**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و نهم\_8 دی 1397**

در جلسه گذشته تفسیری که به نظر می رسید هم با لغت، هم با سیاق خود آیه و هم با سیاق آیات دیگر سوره توبه هماهنگ بود عرض کردیم، و نتیجه اش این شد که آیه می تواند، در بحث حجیت خبر مطرح بشود، اما حال ببینیم، قابل استدلال هست یا نه. اما اصلش چرا؟ چون "نفر" دوم، "نفر" به سوی علم است به خلاف نفر اول که نفر به جهاد است.

این که تمام شد این بحث را مطرح کردیم که آیا لیفقهوا فقط عمیق فهمیدن است، استدلالی فهمیدن است، اگر این باشد ربطی به بحث خبر واحد بما هو خبرٌ ندارد، می رود در بحث اجتهاد و تقلید نه در بحث نقل روایت. شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه متمایل بود به اینکه تفقه نقل روایت به تنهایی نیست، در برابر مرحوم آقای خویی در مصباح الاصول فرمایشی دارد و آن این است که از این جهت فرقی بین محدث فقیه و محدث غیر فقیه ما نداریم، دلیل این بزرگوار این است که تفقه در زمان معصومین علیهم السلام به صعوبت تفقه در زمان ما نبوده است، واضح هم هست این قصه، چون آن زمان دسترسی به معصوم بهتر میسر بوده است و روایات هم بسیار در دست مردم بوده است، مشکلی اگر داشته اند با مراجعه به ائمه علیهم السلام یا رواتی که با ائمه در تماس بودند حل می کردند، اما فی زماننا هذا، مائیم و این همه روایات در باب عبادات که مواردی از تعارض هم بینشان مشاهده می شود، با غمض عین از مجمل ها و مطلق ها و عام ها .... این از یک سو از سوی دیگر در معاملات روایت کم داریم و باید با قواعد کلی مطلب را حل کنیم و لذا می گویند انسان برای اجتهاد عام خود را هم باید بعضی از ابواب عبادات را ببیند و هم ابواب معاملات را.

در گذشته وقتی می رفت خدمت امام سلام الله علیه حدیثی را از امام می شنید و یاد می­گرفت که امام چه فرموده است، یصدق علیه الفقیه، چون این ها اهل لسان هم بودند و معانی کلام را هم می فهمیدند.

حال که حجیت روایت راوی که فهمیده است چه نقل کرده است ثابت شد با عدم قول به فصل، حجیت روایت یک راوی را که درست نقل کرده است در نقلش و لو نفهمیده است، حجیت او ثابت می شود.

آقای سیستانی اشکال اولی که به مرحوم خویی می کنند این است که کلمه فقیه از قدیم الایام مقابل عامی بوده است. از تمدن انسان که شروع کنید یک عده با سواد بوده اند و یک عده نه. یک عده وقتی حرفی برایشان می آمد تجزیه و تحلیل می کردند و یک عده نه. نه این که هیچی از کلام نمی فهمیدند و اهل لسان نبودند.

شاهدش کلام پیامبر است: یا ایها الناس لیبلغ الشاهد الغائب فرب حامل فقه لیس بفقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه.

یا این روایت که ما ائمه، شما را فقیه نمی دانیم تا نکته ها و لطائف کلام ما را درک کنید.

پس این که الان طوری است و قدیم طور دیگری بود درست نیست از قدیم به همین نحو است.

ثانیا ان روایتی که ایشان نقل می کند که انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، ان اتفاقا دلیل علیه ایشان است . دلیل بر این است که یک عده راوی بودند فقط و یک عده اهل درایت بودند.

همه روایت این است:

انتم افقه الناس ما عرفتم معانی کلامنا ان کلامنا ینصرف علی سبعین وجها، یعین فقط به ظاهر کلام ما توجه نکنید نکته ها را دریابید درایت کنید حدیث را. کی؟ آن زمان نه فقط الان. بشر هم در درجه فهمش یکسان نبودن است از ابتدا تاکنون. روات هم همه یکسان نبوده اند.

ایشان چیزی نگفت کانه حرف شیخ انصاری تثبیت شده است که تفقه یعنی درایت الحدیث در حالی که الان بحث ما در روایة الحدیث است نه درایة الحدیث.

این فرمایش این سه بزرگوار.

عرض ما این است که فقاهت، آگاه بودن در دین، یک امری است تشکیکی، درجات و افرادی دارد، طبیعتا بعضی مثل زراره و محمد بن مسلم در آن عصر و در این عصر مثل شیخ انصاری، فرق شان این است که زمان هایشان از حیث قرب و بعد به معصوم فرق کرده است و الا همه این ها فقیه به معنای خاص کلمه هستند. تفقه یعنی هر کسی بیاید مطلبی را از دین یاد بگیرد، آیه را چطور معنا کردیم؟ گفتیم بادیه نشین ها بیاید مهد علم مدینه، مطلب یاد بگیرند و باز گردند قبیله خودشان، چقدر میخواستند بمانند در مدینه؟ میخواستند سال ها در مدینه بمانند یا نه؟ می گفت از خانه و آَشیانه خود مدتی بیا مدینه و چند حدیث بشنو و برو برای قوم خودت نقل کن، چند حکم دینی را یاد بگیر و برو بگو. این است معنای تفقهی که در آیه آمده است در این جا صرف این که این آقا اولاً درست نقل کرده باشد و دخل تصرف درمعانی الفاظ نکرده باشد و شما هم بدانید که این آقا درست دارد نقل می کند، کافی است باری شما. تفقهی که از این راوی می خواهیم تا برسیم به قول پیامبر، اجتهاد دیگر نمی طلبد، اعمال نظر نمی خواهد به آن چنین، صرف یک مساله گو بودن هم کافی است، فقط بدانید مساله ها را دارد درست طرح می کند. آیه که می گوید یک عده کوچ کنند بیایند در مدینه یعنی هر کدام بشوند زراره و برگردند؟ خیر . چند مطلب را یاد بگیرند و ناقل حرف پیامبر باشند.

پس مراد از تفقهی که آیه مطرح می کند آنی است که بعدش انذار و هدایت باشد. آیه این را می خواهد که آن ها بی سواد از دین نباشند. واقعیت تاریخی هم همین را می گویند، کجا دارید در تاریخ که پیامبر تفقهی را که شما می گویید در مورد این افراد لحاظ می­کرده است؟

ان چه که مهم است این است که وقتی که بنا شد نقل روایت هم تفقه باشد، سوال را می بریم ان جا که این چطوری نقل کرده است آیا عین الفاظ ائمه و پیامبر را شنیده و نوشته و انتقال می دهد؟ خب این که هیچ و بحثی درش نیست اما عملا این نبوده است، گاهی این ها حرفی را می شنیدند و نقل به معنا می کردند، خود ائمه هم مجاز شمرده اند نقل به معنا، در نقل به معنا درجه ایی از تفقه نیاز است. این جا دیگر صرف ضبط صوت نیست مطلب را باید بفهمد، درک کند و بعد با عبارت خود نقل کند اینجاست که معنا پیدا می کند جواز امام به نقل به مضمون. این جا شما دیگر نمی توانید بگویید صرف خبر ثقه لعلهم یحذرون دنبالش می آید چون خیلی از اخبار با نقل به معنا صورت می گرفته است باید تفقه ان راوی صوورت می گرفته است. این نشد حجیت راوی بما هو راوی بلکه شد راوی بما هو متخصص و فقیه. مگر جایی که بدانید عینا این آقای راوی عینا لفظ و عبارت پیامبر را نقل کرده است.

حال از زمان پیامبر بیایید جلو گاهی از خود پیامبر یا امام می پرسیدند گاهی واسطه می افتد شما می خواهید این ها را هم با آیه نفر درست کنید؟ تا تبین صورت نگیرد و سند اولا مورد بررسی قرار نگیرد، و چه بسا در نقل روایت اشتباهی صورت گرفته باشد چه بسا تبعیضی در نقل روایت صورت گرفته است باید تفقه و تفحص بشود، چه بسا یک عده غافل بوده است و از زبان و قلمش افتاده است، همه این ها تبین می خواهد، باید برسید به این که تک تک این روات در نقل این روایت نه دروغ گفته اند و نه اشتباه گفته اند به صرف این که این ها ادم های موثقی هستند قول این ها را حجت نمی کند.

پس مستفاد از آیه نباء این شد که پذیرش روایت حتی از عادل تبین می خواهد، و مستفاد از آیه نفر این است که پذیرش روایت از راوی عادلی که احراز نکرده ایم که عین الفاظ را دارد نقل می کند، تفقه می خواهد، و آن تفقه اش سند شناسی ، متن شناسی است. شما می خواهید بگویید قول عادل مطلقا حجت است، عرض می کنیم اگر احراز کردید، عین الفاظ امام است بسیار خوب اما این ثابت نمی شود پس دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد از این جهت مورد تامل است.

مرحوم شیخ طوسی در عده جز اول ص 108، در آن جا می گوید استدلال کرده اند برای حجیت خبر واحد بر آیه نفر بر این که یک تفقه است و یک انذار است و ان انذار هم باید مورد پذیرش قرار گیرد. اگر حذر واجب نباشد، هم انذار لغو می شود هم تفقه. حذر هم یعنی پذیرش. لولا قبول قول این مخبر عادل و اهمیت دادن به انذار نه انذار او اثر دارد و نه تفقه او، می شود بلا ثمرة .

ایت الله سیستانی جواب می دهد بله اگر هیچ اثری برای تفقه و انذار نبود و اصلا ما نباید به انذار او توجه می کردیم، بله تفقه لغو می شد اما اگر امد یک جایی برای قبول انذارش شرط گذاشت این دیگر لغو نیست. ایه می گوید تفقه کنید، انذار کنید و اگر انذار هم اگر امد بر حذر باشید. اما گفته است هیچ شرط دیگری ندارد؟ بالاتر از وجوب قبول انذار پیامبر که نیستند این آقایان که رفتند درس خوانده­اند آیه می گوید انذار پیامبر را قبول کن، آیا مرحله قبلش پیابمری این پیامبر نباید ثابت شود؟

به عبارت خودم، این آیه بیشتر از اقتضاء حجیت برای خبر واحد ازش استفاده نمی شود، اما این اقتضا شرایطی دارد و موانع را باید برطرف کنید. این آیه نمی گوید هر جا خبر عادل بود صرفا شما باید قبولش کنید و شرط دیگری نیست. تا ان شاء الله جلسه بعد ....

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.